

چرا دیکتاتورها روزنامه و کتاب را دوست ندارند؟

نوشته دکتر حسین ابوتراییان

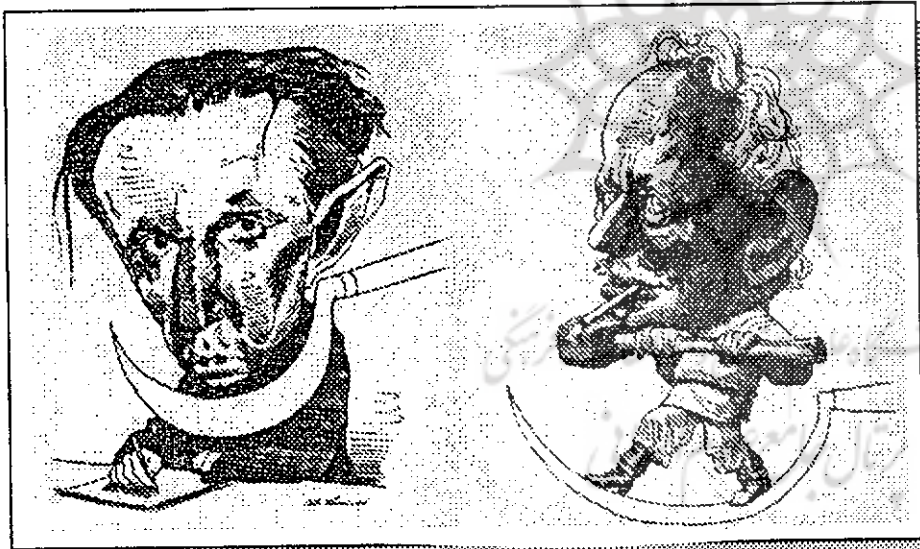
مطبوعات جزء مهمترین ابزار توسعه فرهنگی به شمار می‌آیند و هرچه بر تعداد و تنوع مطبوعات افزوده شود، راه رسیدن به سر منزل مقصود (یعنی به رسمیت شناختن و ارزش نهادن به تفکر در جامعه) هموارتر خواهد شد. آنچه طی دو سال اخیر در ایران پیش آمد و باعث شد اقبال و توجه مردم به مطبوعات به صورتی حیرت آور افزایش یابد، از نکاتی است که شخص من حداقل تا ۲۰ سال دیگر انتظارش را نداشتم. اهمیت قضیه نیز در اینجاست که مردم فهمیده‌اند اگر بخواهند بر قدرت تفکر خود بیفزایند، راهی جز مطالعه ندارند. و این البته بیشتر به خاطر استقبال مردم از نشریات تفسیری و تحلیلی است، نه روزنامه‌های خبری. چرا که خبر را می‌توان از رسانه‌هایی مثل رادیو و تلویزیون (حتی اگر خارجی باشد) دریافت کرد، اما تحلیل و تفسیر واقعی خبر و مسایل داخلی را از هیچ رسانه‌ای نمی‌توان گرفت، مگر مطبوعات داخلی مستقل (به دلایل متعدد که فعلاً جای بحثش این جا نیست).

گرچه هدف تقریباً همه رسانه‌ها چیزی جز اطلاع‌رسانی نیست و دریافت اطلاع نیز قهراً باعث افزایش آگاهی می‌شود، ولی نکته اینجاست که افزایش آگاهی بدون افزایش قدرت تفکر و اندیشه، فقط اثر روبنایی دارد و به هیچ وجه نمی‌تواند جنبه پویا، پیشرونده و توسعه‌بخش داشته باشد. در این میان فقط مطبوعات و آن هم مطبوعات مستقل تحلیلی و تفسیری هستند که ضمن اطلاع‌رسانی می‌توانند به صورت عامل افزاینده قدرت تفکر و اندیشه در جامعه عمل کنند. یعنی تا آگاهی باعث اندیشیدن نشود، جریان پدیده آمده نمی‌تواند واقعاً پویا، زایا و رسانا باشد. عیناً قضیه تفاوت بین متخصص و محقق؛ که هر دو باعث پیشرفت کشورند، ولی متخصص به وابستگی می‌افزاید، در حالی که یک محقق از وابستگی کشور به قدرتهای بزرگ می‌کاهد.

در مورد تفاوت بین اثر آگاهی بخشی و تفکرانگیزی یک رسانه باید گفته شود که: اگر مخاطبین رسانه‌ای برای درک پیامها و مفاهیم آن نیاز به تمرکز فکر داشتند، طبعاً در سلک رسانه‌های تفکرانگیز جا می‌گیرد؛ ولی اگر مخاطبین یک رسانه بدون نیاز به تمرکز فکری توانستند از پیامهایش بهره بگیرند، قهراً باید رسانه‌ای تلقی شود که درک مفاهیم مورد نظرش فقط به شرایط ذهنی مخاطب در زمان دریافت پیام وابسته است. یعنی مخاطب فقط تا بدان حد از محتوای پیام آگاه می‌شود که درجه فهم و ادراک یا شرایط روحیش اجازه می‌دهد، نه ظرفیت و قدرت تمرکز فکریش.

هرگز نمی‌توانیم از آنچه مطالعه می‌کنیم بهره بگیریم و غالباً ناچاریم دوباره و سه‌باره و حتی ده‌باره مطلب را بخوانیم تا به محتوایش پی ببریم. در حالی که اگر تمرکز فکری داشته باشیم و به چیز دیگری جز آن چه می‌خوانیم فکر نکنیم، در همان نگاه اول آن چه را خوانده‌ایم - البته به شرطی که در حد سواد و معلوماتمان باشد - می‌فهمیم.

در مورد رسانه‌های غیرمکتوب، وضع چنین نیست. یعنی انسان می‌تواند از همه رسانه‌های ارتباطی دیداری و شنیداری در حالتی استفاده کند که به کار دیگری مشغول است، و یا بی‌آن



میخائیل شولوخف (راست) و الکساندر سولژنیستین (چپ) دو نویسنده‌ای بودند که در اوج دیکتاتوری شوروی زندگی کردند و حتی خواندن آثارشان جرم بود. شوروی فرو باشید ولی اندیشه‌های آنان از بین نرفت. (کاریکاتور از «دیوید لیواین»)

در عمل، انسان فقط موقع استفاده از رسانه‌های مکتوب است که باید تمرکز فکری پیدا کند تا آن چه را مورد مطالعه قرار داده بفهمد، وگرنه بدون تمرکز فکری، و در حالی که حواسش پرت باشد و یا کار دیگری انجام دهد، هرگز نمی‌تواند به صورتی مطلوب از محتوای رسانه مکتوب بهره بگیرد. همه ما بارها آزموده‌ایم که وقتی حواسمان پرت است یا فکرمان به چیزی یا مسأله‌ای مشغول است،

که نیازی به تمرکز فکری داشته باشد، تقریباً از محتوای پیامهای رسانه مورد نظر بهره‌مند شود. مثلاً هنگام گوش دادن به رادیوی اتومبیل مشغول رانندگی باشد و تمام فکر و حواسش را معطوف جاده و خیابان کند. یا رادیو را به شاخ گاویش ببندد و در مزرعه شخم بزند. و یا موقع گوش کردن به رادیو در منزل رخت بشوید و آشپزی کند. موقع تماشای تلویزیون بسیاری هستند که غذا می‌خورند، جای می‌نوشند، یا گپ

می‌زنند، و یا توجه به ریخت و لباس گویندگان و هنرپیشگان دارند. در سینما می‌توان چشم به فیلم دوخت، ساندویچ گاز زد، آب میوه نوشید، تخمه شکست، به صحبت یا بغل دستی مشغول شد، و در عین حال به فکر گرفتاریهای زندگی نیز بود.

همه این‌ها به دلیل عدم امکان تمرکز فکر در زمان دریافت پیام از رسانه‌های دیداری و شنیداری است. چراکه سرعت دریافت پیام از چنین رسانه‌هایی در اختیار ما نیست و لذا نمی‌توانیم برای درک بیشتر و عمیقتر مطالب دریافت شده، ذهن و فکر خود را بسته به اراده و ظرفیت خویش بر روی بخشی کوتاه یا بلند از پیام متمرکز کنیم و به اصطلاح سرعت دریافت آن را به اندازه‌ای کاهش دهیم که برایمان قابل جذب شود. زیرا تا بخواهیم بر نکته یا مطلب خاصی بیشتر توجه و دقت و تمرکز کنیم، بقیه مطالب و نکات را از دست می‌دهیم و لذا اطلاعات یا پیامی را که باید منسجم و یکپارچه باشد، تکه‌تکه به دست می‌آوریم. درست مثل حضور در یک سالن سخنرانی، که در آن گریه جز نشستن و گوش دادن به سخنران کار دیگری نمی‌شود کرد، اما تمرکز فکر هم امکان‌پذیر نیست. چرا که تا بخواهیم برای درک مفاهیم خاص و محتوای مطالب سخنرانی، فکر خود را متمرکز کنیم، ده کلمه بیشتر سخن گفته می‌شود و ما از پی‌گیری موضوع عقب می‌مانیم. البته این نقیصه را در رسانه‌های دیداری و شنیداری می‌توان با ضبط کردن صدا و تصویر و مشاهده یا شنیدن مجدد آن به دفعات متعدد، کاملاً جبران کرد و در مورد هر نکته‌ای آنقدر مطلب مورد نظر را شنید و دید که فرصت کافی برای تمرکز به دست آید و کاملاً جذب شود، ولی بحث اینجاست که چنین وضعیتی به هیچوجه

عمومیت ندارد و کمتر کسی می‌توان سراغ کرد که برنامه‌های رادیو یا تلویزیون را ضبط کند

در هر کشور، اگر رسانه‌های نوشتاری رشد کند، جامعه روبه توسعه فرهنگی می‌گذارد و معیار ارزش‌گذاری بر انسانها، تفکر و اندیشه خواهد بود، نه بدرک تفصیلی و رتبه‌اداری.

تا بعداً سر فرصت و با فراغ‌بال و تمرکز کافی مورد استفاده قرار دهد. این امر گرچه در مورد سخنرانیها یا فیلمها (به صورت نوار صدا یا کاست و دیسک تصویری) بیشتر مورد استعمال دارد، با این حال باید پذیرفت که هم از نظر صرف وقت و هم هزینه‌بری، هیچیک از آنها اصلاً قابل مقایسه با گستردگی و کثرت بهره‌گیری جهانیان از مطبوعات در امور مربوط

به دریافت اطلاعات و کسب آگاهی نیست. یعنی فی‌الواقع در همه رسانه‌های غیرنوشتاری، شخص به موضوع واقف می‌شود، مسأله مورد نظر را درک می‌کند، و آگاهی نسبی از محتوای پیام به دست می‌آورد؛ ولی چون تمرکز فکر در زمان استفاده از این رسانه‌ها تقریباً غیرممکن است، لذا آنچه کسب می‌شود، عمدتاً اثری موقت و گذرا دارد و کمتر عمیق و پایدار خواهد بود. مگر این‌که بعداً شخص درباره آنچه دیده یا شنیده فکر کند و به نوعی غیرمستقیم از تمرکز فکر برای تعمق راجع به مسایل مورد نظر خود بهره بگیرد. که البته باید گفت این نوع تفکر بیشتر شبیه تفکر کسانی است که درباره معلومات و آگاهیهای خود فکر می‌کنند. این امر زایا و رسانا هست، ولی پویا نیست (مگر استثناً در مورد دانشمندان و متفکران).

تفکر غیرمستقیم فرد بعد از دریافت پیام از رسانه‌های دیداری و شنیداری، به این جهت پویا (دارای جریان مداوم) نیست، که اغلب در اینجا تفکر نسبت به آن بخش از آگاهی‌ها صورت می‌گیرد که در سطح مغز جاگرفته‌اند، نه در عمق مغز. زیرا چنانچه کسب آگاهی همراه با تمرکز فکر نباشد، معلومات در سطح مغز ذخیره می‌شود. ولی اگر معلومات همراه با تمرکز فکری به دست آمده باشد، در عمق صندوق ذخیره مغز جا می‌گیرد. تمرکز مثل مته‌ای است که برای ورود اطلاعات به عمق مغز راه می‌گشاید و آنچه را به دست آمده در جایی ذخیره می‌کند که به آسانی قابل زدودن و جانشینی نباشد. در حالی که اگر معلومات بدون تمرکز فکری کسب شود، در سطح مغز می‌ماند و چون عمقی ندارد، اطلاعات بعدی که می‌آید آن را می‌زداید و بیرون می‌کند.

مجله دام و کشت و صنعت

همکار مطبوعاتی با درآمد مکفی در زمینه تهیه گزارش‌های کشاورزی، دامپروری، صنایع غذایی، ماشین‌آلات کشاورزی و سایر رشته‌های مرتبط می‌پذیرد

لطفاً مشخصات و سوابق کاری خود را با نمابر ۸۸۳۳۳۶۱ ارسال نمایید.

به همین دلیل است که آگاهی‌ها یا اطلاعات به دست آمده از طریق تلویزیون و سینما و رادیو، زودگذر است و مدت زیادی در حافظه انسان باقی نمی‌ماند. چرا که اگر از کسی سؤال شود مثلاً پریشب در تلویزیون چه دیدی؟ یا اصلاً به یاد نمی‌آورد و یا - اگر بعد درباره بعضی برنامه‌ها فکر کرده باشد - می‌تواند به صورتی نه چندان عمیق درباره‌اش توضیح دهد. همین طور است در مورد سینما و رادیو یا هر رسانه دیداری و شنیداری دیگر (مگر این‌که مطالب آن ضبط شده و بارها شنیده و مشاهده شده باشد).

ولی در مورد رسانه‌های نوشتاری وضع چنین نیست و شما محال است بتوانید بدون متمرکز کردن فکر و ذهن خود، به مفهوم آنچه مطالعه می‌کنید پی ببرید. یا هنگامی که مشغول مطالعه هستید، به کار دیگری بپردازید و باز متوجه آنچه خوانده‌اید بشوید.

تفکر و نه مدرک تحصیلی

تندخوانی یا نگاه سرسری برای درک کلیات مندرج در یک نوشته، قهراً شباهت به بهره‌گیری از رسانه‌های غیرنوشتاری دارد و فقط یک سلسله معلومات سطحی به بار می‌آورد که به آسانی قابل زدودن یا جایگزینی خواهد بود. اما اگر هدف انسان کسب معلومات از یک نوشته و یا درک مفاهیم آن باشد، هیچ چاره‌ای ندارد مگر تعمق و تمرکز فکری درباره موضوع مورد مطالعه. به این ترتیب است که آگاهی کسب شده از طریق خواندن، ماندگار می‌شود و یا گذشت زمان زدودنی نیست، مگر به دلیل نارسائی‌های ذهنی و یا دلایل خاص روانی جسمی.

دانش آموزانی که عادت دارند درسها را با صدای بلند برای خود بخوانند و یا دیگری برایشان موضوع درسی را تعریف کند، در زمره کسانی هستند که توان تمرکز فکری برای درک مفاهیم یک نوشته را ندارند و به همین جهت است که معلوماتشان به صورت سطحی و زودگذر ذخیره می‌شود و معمولاً بعد از امتحانات مدرسه، کمتر چیزی از آنچه یاد گرفته‌اند در ذهن خواهند داشت.

نتیجه این‌که در هر کشور اگر رسانه‌های نوشتاری (مطبوعات و کتاب) رشد کند، جامعه روبه توسعه فرهنگی می‌گذارد و معیار

ارزش‌گذاری بر انسانها، تفکر و اندیشه خواهد بود، نه مقدار آگاهی و مدرک تحصیلی و رتبه اداری و تخصص و تعهد آنها. ضمناً تا توسعه فرهنگی پیش نیاید، هیچ توسعه دیگری رخ نخواهد داد (از قبیل: توسعه اجتماعی، توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و...) و اگر هم رونقی در هر زمینه پدید آید (مثلاً رونق اقتصادی واقع شود یا آگاهی سیاسی مردم افزایش یابد) معمولاً یا ظاهری و کوتاه مدت است، یا نتایج ناهنجاری به بار خواهد آورد. مثل رونق اقتصادی ایران در فاصله سالهای ۵۳ تا ۵۶. یا سکوت مردم ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲.

افزایش تعداد کانالهای تلویزیونی، رادیویی و صدلی سینماها به اندازه رشد مطبوعات و کتاب برای رشد اندیشه در جامعه کارآیی ندارد

از سوی دیگر، چنانچه رسانه‌های دیداری و شنیداری در کشوری رشد کنند (بی‌آنکه مطبوعات و کتاب رشدی کرده باشند)، گرچه مبادله اطلاعات بیشتر می‌شود و ارتباطات سریعتر صورت خواهد گرفت، اما این روند فقط به افزایش معلومات مردم، گسترش تخصص‌ها و نیز تغییر رفتار جامعه کمک خواهد کرد، نه رشد تفکر در جامعه و یا کمک به اندیشیدن مردم.

شما هر چه بر تعداد کانالهای تلویزیونی بیفزایید، فرستنده‌های رادیویی را افزایش دهید، صدلیهای سینما را بیشتر کنید، و انواع وسایل ارتباطی مدرن را در اختیار مردم قرار دهید، البته به رشد آگاهی مردم کمک کرده‌اید، ولی هیچیک از این وسایل برای رشد اندیشه در جامعه به اندازه مطبوعات و کتاب کارآیی

نخواهد داشت. و این تنها رسانه‌های نوشتاری است که مردم را به تفکر وامی‌دارد و آنها را مجبور می‌کند تا راجع به مسایل پیرامون خود بیندیشند و در عوض تسلیم‌پذیری و تبعیت و دنباله‌روی از این و آن، در هر کاری چون و چرا کنند و جز به قوانین عقلانی گردن نهند.

به همین دلیل است که معمولاً دیکتاتورها و سردمداران حکومت‌های مطلقه از روزنامه و کتاب خوششان نمی‌آید و هرگاه که توانسته‌اند روزنامه‌ها را توقیف کرده و کتابها را سوزانده و یا اجازه انتشار نداده‌اند. درحالی‌که دیکتاتورها همیشه از رشد رسانه‌های دیداری و شنیداری استقبال کرده‌اند و تا بخواهید برای مردم تحت حاکمیت خود کانال تلویزیونی و فرستنده رادیویی و سالن سینما و مجلس سخنرانی درست کرده و می‌کنند. یکی به این دلیل که رادیو و تلویزیون و فیلم و سخنرانی را خیلی آسانتر می‌توان تحت کنترل داشت و سانسور کرد. دیگر این‌که هیچکدام از رسانه‌های دیداری و شنیداری خاصیت تفکرانگیزی به اندازه مطبوعات ندارد. در چنین جوامعی می‌توان حتی متفکرین را نیز به انقیاد در آورد و از طریق رسانه‌های دیداری و شنیداری چنان عوام را علیه آنها برانگیخت که یا اندیشیدن را تعطیل کنند، یا فرار را برقرار ترجیح دهند، و یا با چماق چنان بر سرش بکوبند که از اندیشیدن باز بماند.

دشمنان مطبوعات کسانی هستند که از رشد تفکر در جامعه هراس دارند. ولی چون از بیان این مطلب خجالت می‌کشند، معمولاً بهانه می‌آورند که مطبوعات و کتابهای منحرف کننده، خلاف مصالح اجتماعی، ضد دین و مبلغ ابتدال را باید تعطیل کرد و با همین حربه ضمن ارائه تفسیر و تعبیرهای کشدار، مطبوعات و کتابهایی را مشمول ضوابط توقیف و تعطیل شدن می‌دانند که مصداق هیچیک از موارد مزبور نیستند. آنها البته خودشان هم کتاب و مطبوعات منتشر می‌کنند، ولی این‌که چرا تاب تحمل نوشته‌ای غیرخودی یا به اصطلاح «دگراندیش» را ندارند و همواره چنین نوشته‌هایی را خلاف مصلحت و محکوم به نابودی می‌دانند؟ سؤال مهمی است که چون پاسخ به آن نیاز به مقدمه‌چینی دارد، انشاءاله در مقاله‌ای دیگر بدان خواهم پرداخت.